

به گفته سخنگوی وزارت خارجه، نشست مشترک عمان به درخواست عربستان به تعویق افتاد

فرصت از دست رفته «صلاله»

گزارش

قرار بود «صلاله» صحنه آزمودن یک امکان تازه برای گفت‌وگو میان ایران و کشورهای جنوبی خلیج فارس باشد که می‌توانست در صورت برگزاری، همزمان با نزدیک شدن تفاهم تهران و مسقط درباره ترتیبات تردد و مدیریت تنش در تنگه هرمز، اولین نشانه عملی از عبور کشورهای منطقه از فضای تقابل و حرکت به سمت گفت‌وگو تلقی شود.

اما این امکان، در حالی که هنوز به میز مذاکره نرسیده بود، شامگاه یکشنبه و در واپسین ساعات با تصمیم عربستان برای برگزار نشدن نشست فعلاً متوقف شد؛ تصمیمی که عملاً صلاله را از میزبانی گفت‌وگویی که می‌توانست درباره یکی از حساس‌ترین گلوگاه‌های امنیتی و اقتصادی منطقه شکل بگیرد، بازداشت. بر اساس برنامه اولیه، قرار بود وزیران خارجه ایران و نمایندگان از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، دیروز در عمان گرد هم آیند تا درباره تحولات تنگه هرمز و ضرورت کاستن از تنش‌های پیرامون آن گفت‌وگو کنند.

اهمیت این نشست اما صرفاً به

دستورکار رسمی آن محدود نمی‌شد، چراکه تهران و مسقط پیش‌تر بر سر چارچوبی برای همکاری میان دو کشور ساحلی در ارتباط با تنگه هرمز به

تفاهم رسیده بودند و انتظار می‌رفت این نشست بتواند بستری برای اعلام یا ثبت این تفاهم در سطح منطقه‌ای فراهم کند. با این حال، این روند پیش



از آنکه وارد مرحله رسمی شود، متوقف ماند و وزیر خارجه عمان لغو نشست را با ثبت این تفاهم در سطح منطقه‌ای برگزار می‌تواند تعیین شود.

چین؛ میانجی پنهان یا مهارکننده تنش؟

برای ایران و آمریکا خواهد داشت و آیا شرایط برای تبدیل این رویکرد به یک میانجیگری مؤثر فراهم است یا خیر.

استقبال از کاهش تنش

نخستین انگیزه چین را باید در منافع مستقیم این کشور جست‌وجو کرد. ثبات خاورمیانه برای اقتصاد چین اهمیت زیادی دارد و هرگونه گسترش جنگ یا بی‌ثباتی می‌تواند امنیت انرژی، مسیرهای تجاری و زنجیره‌های تأمین بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار دهد. چین طی دهه‌های گذشته به یکی از مهم‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان تبدیل شده و بخش مهمی از نیازهای انرژی خود را از خاورمیانه تأمین می‌کند. از این رو، افزایش ناامنی در منطقه، اختلال در مسیرهای دریایی و تجاری و افزایش قیمت انرژی، مستقیماً بر محاسبات اقتصادی پکن اثر می‌گذارد. در چنین شرایطی، حمایت از کاهش تنش و تلاش برای باز نگه داشتن مسیرهای دیپلماتیک، برای چین صرفاً یک انتخاب سیاسی نیست، بلکه با منافع اقتصادی و امنیتی این کشور نیز ارتباط دارد. در عین حال، هدف چین را نمی‌توان فقط به ملاحظات اقتصادی تقلیل داد. پکن در سال‌های اخیر تلاش کرده است تصویر خود را در نظام بین‌الملل از یک قدرت عمده‌تأ اقتصادی به بازیگری با ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک گسترده‌تر تغییر دهد. افزایش نقش چین در پرونده‌های بحران، مشارکت در گفت‌وگوهای امنیتی و تلاش برای تقویت سازوکارهای چندجانبه، بخشی از روند گسترده‌تری است که در آن چین می‌کوشد سهم بیشتری در مدیریت مسائل بین‌المللی به دست آورد. از نگاه پکن، نظم جهانی در حال حرکت به سمت توزیع گسترده‌تر قدرت است و کشورهای غیرغربی و قدرت‌های نوظهور باید در تصمیم‌گیری درباره بحران‌های بین‌المللی نقش بیشتری داشته باشند. بنابراین حضور فعال‌تر چین در پرونده‌های خاورمیانه می‌تواند بخشی از تلاش این کشور برای تثبیت جایگاه خود به عنوان یکی از بازیگران اصلی دیپلماسی جهانی باشد.

یادداشت



اکبرولی‌زاده

استاد دانشگاه تهران

تحولات اخیر در نشست سران بریکس در دهلی نو بار دیگر توجه‌ها را به نقش چین در تحولات خاورمیانه و آینده دیپلماسی منطقه‌ای معطوف کرده است. سخنان شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهوری چین درباره ضرورت ایفای نقش فعال‌تر در تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن به جنگ و بحران در خاورمیانه، بار دیگر موضوع نقش چین در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای را در کانون توجه قرار داده است. این موضع در شرایطی مطرح شده که تنش‌های منطقه‌ای ادامه دارد و اختلافات میان ایران و آمریکا همچنان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت خاورمیانه و روابط قدرت در منطقه است. اگرچه سخنان شی جین‌پینگ در نشست سران بریکس در دهلی نو مطرح شد، اهمیت آن را نمی‌توان صرفاً در چارچوب این نشست محدود کرد. آنچه اهمیت بیشتری دارد، نشانه‌هایی است که از تمایل چین برای ایفای نقش فعال‌تر در روندهای دیپلماتیک و کاهش تنش‌های بین‌المللی حکایت دارد.

البته میان اعلام آمادگی چین برای حمایت از تلاش‌های دیپلماتیک و پذیرش رسمی مسئولیت میانجیگری میان ایران و آمریکا تفاوت اساسی وجود دارد. آنچه تاکنون مطرح شده، به معنای آن نیست که پکن رسماً میانجیگری میان تهران و واشنگتن را برعهده گرفته است. با این حال، طرح موضوع نقش فعال‌تر در دیپلماسی خاورمیانه را می‌توان نشانه‌ای از آمادگی چین برای استفاده بیشتر از ظرفیت‌های سیاسی خود در مدیریت بحران دانست. بنابراین، مسأله اصلی این نیست که آیا چین اکنون میانجی ایران و آمریکا شده است یا نه، پرسش مهم‌تر این است که چرا پکن در چنین مقطعی به افزایش نقش دیپلماتیک خود علاقه‌مند شده، این نقش در صورت تحقق چه پیامدهایی

هشدار به آدرس اشتباه دادن

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران روز گذشته تأیید کرد عربستان درخواست کرده است نشست فعلاً برگزار نشود و تأکید کرد این ابتکار، فرصتی بود که ایران و عمان برای کشورهای منطقه فراهم کرده بودند. بقایی در این رابطه گفت: «انتظار می‌رفت کشورهای منطقه فرصت‌شناس باشند.» این موضع در عین حال، به اختلافی عمیق‌تر در محاسبات کشورهای منطقه اشاره دارد که بقایی کوشید آن را با رد نسبت دادن لغو نشست به تحولات جاری میان عربستان و یمن روشن‌تر کند. سخنگوی وزارت امور خارجه هشدار



اسماعیل
بقایی: این
ابتکار، فرصتی
بود که ایران
و عمان برای
کشورهای
منطقه فراهم
کرده بودند.
بقایی در
این رابطه
گفت: «انتظار
می‌رفت
کشورهای
منطقه
فرصت‌شناس
باشند.»

داد که نسبت دادن مسائل پیچیده منطقه‌ای به یک عامل مقطعی «آدرس اشتباه دادن» است، چراکه بحران یمن ریشه‌هایی طولانی‌مدت دارد و نمی‌توان مسائل آنباشته شده میان بازیگران منطقه را با تقلیل آنها به یک رخداد روزمره توضیح داد.

از همین منظر بود که موضع ایران درباره نقش خود در تحولات منطقه نیز بار دیگر از سوی سخنگوی وزارت خارجه تکرار شد.

بقایی تأکید کرد جمهوری اسلامی ایران همواره اعلام کرده و در عمل نیز نشان داده است که برای کمک به حل‌وفصل مسائل میان کشورهای منطقه آمادگی

تهران در تصمیمات یمنی‌ها مداخله‌ای ندارد



است که یمنی‌ها خودشان برای خودشان تصمیم می‌گیرند. انصارالله یک طرف مستقل یمنی است و بر اساس مصالح و منافع خودشان، تصمیم‌هایی را که لازم می‌داند اتخاذ می‌کند.»

سخنگوی وزارت امور خارجه در پاسخ به پرسشی درباره اینکه «با توجه به پیشروی انصارالله در ساحل دریای سرخ و رسیدن آن به جزیره پریم در باب‌المندب، برخی کشورها این تحول را امتداد جنگ ایران می‌دانند، موضع ایران درباره تحولات باب‌المندب چیست و آیا تهران نقشی در تصمیمات نظامی یمنی‌ها دارد»، گفت: «هیچ مداخله‌ای از سوی ایران در مباحث مرتبط با یمن وجود ندارد ولی ما به عنوان کشوری که وضعیت منطقه برایمان مهم است، می‌دانیم که برخی طرف‌ها هم از این اوضاع برای تشدید اختلافات و تفرقه بین کشورهای اسلامی سوءاستفاده می‌کنند و هم اینکه از این آب گل‌آلود سعی می‌کنند ماهی بگیرند.»

وی ادامه داد: «بیان صریح موضوع نباید به عنوان مداخله در این موضوع تلقی شود. اولاً خیلی روشن



بود یا پکن منافع خود را برای حمایت از ایران خواهد گذاشت. چین در هرگونه نقش‌آفرینی احتمالی، منافع اقتصادی، امنیت انرژی، روابط خود با آمریکا و جایگاه بین‌المللی‌اش را در نظر خواهد گرفت. بنابراین ایران باید هرگونه نقش احتمالی چین را نه به عنوان جایگزینی برای دیپلماسی مستقیم خود، بلکه به عنوان یکی از ظرفیت‌های مکمل سیاست خارجی مورد توجه قرار دهد. استفاده مؤثر از چنین ظرفیتی مستلزم آن است که تهران با حفظ استقلال تصمیم‌گیری، از ظرفیت روابط خود با چین برای تقویت مسیرهای دیپلماتیک و کاهش هزینه‌های ناشی از تشدید تنش استفاده کند.

رقابت پکن و واشنگتن در سایه بحران ایران

برای آمریکا نیز ورود فعال‌تر چین به بحران ایران و آمریکا می‌تواند پیامدهای متفاوتی داشته باشد. از یک سو، واشنگتن ممکن است از نقش کشوری که امکان ارتباط با تهران را دارد برای کاهش خطر تشدید بحران استقبال کند، بویژه اگر این نقش به محدود کردن درگیری و باز کردن مسیر گفت‌وگو کمک کند. از سوی دیگر، افزایش نقش چین در یکی از حساس‌ترین پرونده‌های امنیتی خاورمیانه می‌تواند از نگاه آمریکا با نگرانی‌های ژئوپلیتیکی همراه باشد. رقابت راهبردی واشنگتن و پکن باعث می‌شود که هرگونه افزایش نفوذ سیاسی چین در خاورمیانه صرفاً به عنوان یک اقدام دیپلماتیک بی‌طرفانه دیده نشود. بنابراین، واکنش آمریکا به نقش احتمالی چین به میزان زیادی به نوع نقش‌آفرینی پکن بستگی خواهد داشت، هرچه این نقش بیشتر بر کاهش تنش و تسهیل گفت‌وگو متمرکز باشد، احتمال پذیرش آن بیشتر است و هرچه به رقابت مستقیم با نقش آمریکا در منطقه نزدیک‌تر شود، حساسیت واشنگتن افزایش خواهد یافت. از منظر منطقه‌ای نیز افزایش نقش چین می‌تواند تأثیر قابل ملاحظه‌ای برای طرف‌های درگیر داشته باشد. خاورمیانه در سال‌های اخیر شاهد افزایش رقابت میان قدرت‌های بزرگ و در عین حال تلاش کشورهای منطقه برای متنوع کردن روابط خارجی خود بوده است. حضور فعال‌تر چین می‌تواند به کشورهای منطقه نشان دهد که برای مدیریت بحران‌ها فقط به یک مرکز قدرت یا یک چارچوب دیپلماتیک وابسته نیستند. این تحول ممکن است به تقویت چندجانبه‌گرایی و افزایش نقش قدرت‌های آسیایی در مسائل امنیتی منطقه کمک کند. در عین حال، اگر رقابت میان چین و آمریکا در خاورمیانه تشدید شود، حضور بیشتر پکن می‌تواند به یکی دیگر از عرصه‌های رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. بنابراین، اثر منطقه‌ای نقش چین به این بستگی دارد که آیا پکن خود را بیشتر به عنوان تسهیل‌کننده گفت‌وگو

هنوز تا نقطه آغاز فاصله است

این رویکرد با منافع اقتصادی چین، نیاز آن به ثبات محیط پیرامونی و تلاش این کشور برای افزایش نقش خود در نظام بین‌المللی سازگار است. اما در سطح دوم، هنوز نمی‌توان با اطمینان گفت که چین تصمیم گرفته است میانجیگری رسمی میان ایران و آمریکا را آغاز کند. چنین نتیجه‌ای نیازمند نشانه‌های روشن‌تری از پذیرش این نقش از سوی تهران و واشنگتن، شکل‌گیری یک کانال مشخص و ورود چین به یک فرآیند دیپلماتیک تعریف‌شده خواهد بود. در نتیجه، اهمیت موضع اخیر چین را نباید در این خلاصه کرد که پکن قرار است به سرعت جایگزین سایر میانجی‌ها شود یا مستقیماً اختلاف ایران و آمریکا را حل کند. اهمیت اصلی این تحول در آن است که چین به تدریج در حال تبدیل شدن به بازیگری است که می‌تواند در کنار قدرت اقتصادی، از ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود برای مدیریت بحران‌ها استفاده کند. برای ایران، این تحول می‌تواند یک ظرفیت مکمل برای دیپلماسی و کاهش تنش باشد، برای آمریکا، هم فرصتی برای جلوگیری از تشدید بحران و هم نشانه‌ای از افزایش نقش چین در منطقه، و برای خاورمیانه و نظام بین‌الملل نیز می‌تواند نشانه‌ای از حرکت تدریجی به سمت توزیع گسترده‌تر نقش‌ها در مدیریت بحران‌های جهانی باشد.

با این حال، اینکه این ظرفیت در نهایت به میانجیگری واقعی میان تهران و واشنگتن تبدیل شود یا در سطح حمایت سیاسی از گفت‌وگو و کاهش تنش باقی بماند، بیش از هر چیز به تحولات میدانی، اراده سیاسی ایران و آمریکا و آمادگی چین برای پذیرش هزینه‌ها و مسئولیت‌های چنین نقشی بستگی خواهد داشت.

در این میان، یک پرسش اساسی همچنان باقی می‌ماند و آن اینکه، آیا سخنان اخیر رئیس‌جمهوری چین را باید نشانه آغاز یک میانجیگری جدی میان ایران و آمریکا دانست. پاسخ در شرایط کنونی باید محتاطانه باشد. شواهد موجود از افزایش علاقه چین به ایفای نقش فعال‌تر در حمایت از راه‌حل‌های سیاسی و کاهش تنش در خاورمیانه حکایت دارد، اما هنوز فاصله قابل توجهی میان این موضع و آغاز یک فرآیند رسمی میانجیگری وجود دارد. میانجیگری مؤثر تنها با اعلام آمادگی یک قدرت ثالث آغاز نمی‌شود، طرف‌های دخیل نیز باید چنین نقشی را بپذیرند و درباره چارچوب، موضوعات و سطح دخالت میانجی به توافق برسند. در مورد ایران و آمریکا، پیچیدگی اختلافات و سطح بی‌اعتمادی موجود، این مسأله را دشوارتر می‌کند. از سوی دیگر، چین نیز احتمالاً بدون محاسبه دقیق هزینه‌ها و منافع وارد چنین فرآیندی نخواهد شد. میانجیگری در یک مناقشه پیچیده می‌تواند اعتبار دیپلماتیک چین را افزایش دهد، اما در صورت شکست نیز ممکن است هزینه سیاسی برای پکن ایجاد کند.

علاوه بر این، چین باید میان روابط خود با ایران، تعاملاتش با آمریکا و منافع اقتصادی گسترده‌تر خود در منطقه تعادل برقرار کند. همین ملاحظات احتمالاً باعث می‌شود پکن در کوتاه‌مدت از ورود شتاب‌زده به یک میانجیگری رسمی خودداری کند و بیشتر بر کاهش تنش، حمایت از گفت‌وگو و فراهم کردن زمینه‌های سیاسی برای مذاکره تمرکز داشته باشد.

از این منظر، جدی بودن رویکرد چین را باید در دو سطح از یکدیگر تفکیک کرد. در سطح اول، نشانه‌های قابل توجهی از جدیت پکن در افزایش نقش دیپلماتیک خود و حمایت از راه‌حل‌های سیاسی

قدرت‌هایی مانند چین، هند، کشورهای عربی و دیگر اعضای بریکس در مدیریت بحران‌های بین‌المللی می‌تواند افزایش یابد. این روند با تحولات کلی نظام بین‌الملل و افزایش اهمیت قدرت‌های غیرغربی سازگار است. با این حال، موفقیت چنین رویکردی به میزان زیادی به توانایی چین برای حفظ ارتباط با طرف‌های مختلف و جلوگیری از تبدیل نقش دیپلماتیک خود به بخشی از رقابت مستقیم قدرت‌های بزرگ بستگی دارد.